

۱- در کدام گزینه، معانی مقابل هر سه واژه درست است؟

(۱) (بی‌روزی: درویش)، (دمساز: همراه)، (سرشک: حسادت)

(۲) (سپردن: پای‌مال کردن)، (تریاق: زهر)، (زمره: گروه)

(۳) (نقل: داستان)، (شاب: جوان)، (آزنگ: آرنج)

(۴) (لجاج: ستیزه)، (غره: گول‌خورده)، (گیهان: جهان)

(مرتفع منشاری - اریبل)

-۱

شرح گزینه‌های دیگر

گزینه‌ی «۱»: سرشک: اشک

گزینه‌ی «۲»: تریاق: پادره، ضد راه

گزینه‌ی «۳»: آزنگ: چین و شکنی که به واسطه‌ی خشم به چهره و ابرو و پیشانی افتاد.

(زبان و ادبیات فارسی پیش‌انشگاهی، لغت، ترکیبی)

۲✓

۳

۱

۲- معنی چند واژه در مقابل آن درست نوشته شده است؟

(دستور: اجازه)، (جرگه: گروه)، (منقد: رهاننده)، (هزار: بلبل)، (تبهجد: سعی و تلاش)، (کوخ: انبار)، (خیل: گروه سواران)،

(درزه: شکاف)، (بارقه: پرتو)، (ارغند: دلیر)

۴) هشت

۳) هفت

۲) شش

۱) پنج

(کاظم کاظمی)

-۲

تبهجد: شب‌زنده‌داری، شب‌بیداری / کوخ: خانه‌ای که از چوب و نی و علف سازند،

خانه‌ی بی‌روزن / دَرَزه: بسته

(زبان و ادبیات فارسی پیش‌انشگاهی، لغت، فهرست واژگان و صفحه‌ی ۳۸)

۲✓

۳✓

۱

۱۱- واژه‌های کدام گزینه به ترتیب در معانی: «ناگهان، درویش، آهنگ، دیر و اعتکاف» آمده است؟

(۱) سورت، پایمرد، پرد، بیگانه، مجاورت

(۲) بیگاه، پایمرد، ترتم، یکایک، مجاور

(۳) یکایک، بی‌روزی، پرد، بیگانه، مجاور بودن

(۴) یکایک، بی‌روزی، ترتم، بام، پایمردی

آکادمی نَلَوْرَتِی

(گروه آموزشی راننگه تهرانی ها)



دانلود شده از سایت آکادمی

daneshgahtehraniha.com

- وب و جذوه

ناری

مکالمه و عبارت های مفهومی - میدان - نهران - خیابان خیابان انتساب - ابتدایی خیابان نوچالخیل

- ۰۲۱۸۸۲۸۳۹۱۵
- ۰۲۱۶۶۱۲۵۵۲۴

یکایک: ناگهان / بی روزی: درویش / پرده: آهنگ و نغمه‌های مرتب / بیگاه: دیر / مجاور

بودن: اعتکاف و گوشنهنشینی اختیار کردن

(زبان و ادبیات فارسی پیش‌دانشگاهی، لغت، فهرست واژگان)

۱

۲

۳

۴

۱- معنی چند واژه درست آمده است؟

(پرده: آهنگ)، (دستور: راهنمای)، (لجاج: ستیزه کردن)، (کتم: عدم)، (مضایقت: تنگ گرفتن)، (دناست: ناتوانی)، (آزمند: آزومند)، (تفیر: بیزاری)،

(جود: کرم)، (بی روزی: بی‌نوا)

(۴) هشت

(۳) هفت

(۲) پنج

(۱) شش

- ۱

(کاظم کاظمی)

کتم: پوشیدگی، اختفا، پنهان کردن، پوشاندن / دناست: فرومایگی، خوار شدن / آزمند: حریص، طمع کار، طامع / تفیر: فرباد و زاری به آواز بلند

(زبان و ادبیات فارسی پیش‌دانشگاهی، لغت، صنفه‌های ۲ تا ۸)

۱

۲

۳

۴

۱۱- در هر گزینه به جز گزینه‌ی ... معنی واژه‌ای نادرست آمده است.

(۱) (ستوه: ملول)، (سوفاط: هی کمان)، (سهم: ترس)

(۲) (خدنگ: تیر کوچک)، (مزیح: خوش طبیعی)، (فاخر: گران‌مایه)

(۳) (گبر: خفتان)، (دغل: ناراستی)، (ترگ: جامه‌ی جنگی)

(۴) (خدو: آب دهان)، (غضنفر: شیر)، (مساف: میدان‌های جنگ)

(الهام مهدی)

- ۱۱

تشریح گزینه‌های دیگر

گزینه‌ی «۱»: سوار: دهنه‌تیر، جایی از تیر که چله‌ی کمان را در آن بند کنند.

گزینه‌ی «۲»: خدنگ: درختی است بسیار سخت که از چوب آن تیر و نیزه و زین اسب سازند.

گزینه‌ی «۳»: ترگ: کلاه‌خود

(ادبیات فارسی ۲، لغت، فهرست واژگان)

۱

۲

۳

۴

۱- در همه‌ی گزینه‌ها به استثنای گزینه‌ی ... برای همه‌ی لغات به ترتیب برابرهای مناسب آمده است.

(۱) دستور، خدیو، پشت پای: (راهنما، پادشاه، روی پا)

(۲) شقاوت، خوالیگر، آبن: (نبدختی، طباخ، حوض‌کوچک)

(۳) فره، لجه، بی‌روزی: (خره، عمیق‌ترین جای دریا، درویش)

(۴) کتم، ازل، مضایقت: (پوشیدگی، زمان بی‌پایان، سخت‌گرفتن)

(مسن و سکری - ساری)

- ۱

در گزینه‌ی «۴»، معنای واژه‌ی «ازل» نادرست آمده است. (ازل: زمان بی‌آغاز).

(زبان و ادبیات فارسی پیش‌(انشگاهی، لغت، صفحه‌ی ۸)

۴

۳

۲

۱

۱۱- واژه‌های کدام گزینه همگی درست معنی شده‌اند؟

(۱) (غزا: جنگ)، (دغل: حیله و ناراستی)، (سندروس: صمنی است زرد رنگ).

(۲) (کاهلی: تبلی)، (صیوح: بامداد)، (ساطع: درخشان)

(۳) (آبریش: اسبی که بر اعضا یش نقطه‌ها باشد)، (امل: درد و رنج)، (پیکان: آهن سر تیر)

(۴) (غضنفر: شیر)، (ستوه: شرمگین)، (بارگی: اسب)

(ابراهیم رضایی مقدم - لاهیجان)

- ۱۱

صبح: آن‌چه باعث سرخوشی و نیروی معنوی فرد شود. / ستوه: درمانده و ملول ا

امل: آرزو / پیکان: فلز یا آهن نوک تیز و نیزه

(ادبیات فارسی ۲، لغت، فهرست واژگان و صفحه‌ی ۱۱)

۴

۳

۲

۱

۱۲- در گروه واژگان زیر ... کلمه نادرست معنی شده است.

خیره خیر (سریع) - بادی (بیابان) - مرغ یاحق (نوعی جند) - ترگ (زره) - استیصال (درمانده) - یم (دریا) - خدو (آب دهان) - خز (پارچه‌ی

ابریشمی) فسوس (ریشخند) - سوفار (دهانه‌ی کمان)

(۴) هفت

(۳) چهار

(۲) پنج

(۱) شش

خیره خیر: بیهوده (خیر خیر: سریع) / بادی: آغاز، در اصل اسم فاعل از «بد» به معنی

شروع کننده / ترگ: کلاه خود (گبر: زره) / استیصال: ناچاری، درماندگی / سوفار:

دهانه‌ی تیر

(ادبیات فارسی ۲، لغت، فهرست واژگان)

۲

۳

۲✓

۱

۱- معنی چند واژه نادرست است؟

(دمساز: موافق)، (بی روزی: درویش)، (حکیم: والامقام)، (ثنا: تمجید)، (لحاج: خیره سری)، (ضلال: تاریکی)، (مله‌ی:

آل لیهو)، (کتم: پوشیدگی)، (درای: جرس)، (شمارگرفتن: حساب پس دادن)، (ترجم: سنگ زدن)، (درزه: بسته)

۴) چهار

۳) سه

۲) دو

۱) یک

(سعید کنج بخش زمانی)

-۱

حکیم: دانا، صاحب حکمت، ذات حق تعالی / ضلال: گمراهی، گم شدن، گم کردن
راه (ظلمت: تاریکی)

(زبان و ادبیات فارسی پیش‌دانشگاهی، لغت، ترکیبی)

۲

۳

۲✓

۱

۱۱- معنی چند واژه در مقابل آن نادرست آمده است؟

(افگار: خسته)، (آخته: بیرون کشیده)، (تموز: ماه اول تابستان)، (قهر: چیره شدن)، (محیط: دریای بزرگ)، (اناء: ظرف)،

(کت: شانه). (زمرد: سنگی قیمتی به رنگ سرخ). (جوال: نوعی از پشم). (جر کردن: خطر کردن)

۲) دو

۱) یک

۴) چهار

۳) سه

(ممسن اصغری)

زمرَد: سنگی قیمتی به رنگ سبز / جوال: ظرفی از پشم بافته که چیزها در آن کنند.

/ جر کردن: جنگیدن، درافتادن

(ادبیات فارسی ۲، لغت، صفحه‌های ۵۶، ۵۴ و ۷۵)

 ۴ ۳ ۲ ۱

۱- معنی چند واژه در مقابل آن نادرست آمده است؟

(تندیس: مجسمه، (صواب: راست)، (سرشک: اشک)، (طبع: ذات)، (اکسیر: هر چیز کامل)، (عیوق: نام ستاره‌ای که پس از

ثربا طلوع می‌کند)، (التفات: توجه)، (بصر: چشم)

۴) چهار

۳) سه

۲) دو

۱) یک

(کاظم کاظمی)

-1

معنای یک واژه نادرست آمده است: «اکسیر»: هر چیز مفید و کمیاب، جوهری که

ماهیت اجسام را تغییر دهد و کامل‌تر سازد.

معنای دیگر برخی واژگان صورت سؤال:

تندیس: صورت، تصویر، تمثال، مجسمه، پیکر، جشه، کالبد، قالب / صواب: راست،

درست، حق، لایق، سزاوار / طبع: سرشت، مزاج، طبیعت، رغبت، میل، قریحه‌ی شعری،

ذات و ... / عیوق: ستاره‌ای است سرخ‌رنگ و روشن در کنار راست کهکشان که پس از

ثربا طلوع می‌کند و پیش از آن غروب می‌کند. مظهر دوری و روشنایی و بلندی /

التفات: بازنگریستن، روی کردن، توجه کردن، مهربانی، لطف و ...

(زبان و ادبیات فارسی پیش‌دانشگاهی، لغت، فهرست واژگان)

 ۴ ۳ ۲ ۱

۲- معنای واژگان «خرامیدن، مبتکر، خرسند، خیل، صبور» به ترتیب در کدام گزینه آمده است؟

۱) نرم دویدن، خلاق، خشنود، سوارکار، صحّگاه

۲) راه رفتن به شتاب، باهوش، قانع شدن، گروه اسبان، آنچه موجب نشاط شود

۳) رفتن، کاشف، راضی، گروه، پگاه

۴) راه رفتن موفرانه، نواور، قانع، گروه سواران، هر آنچه که صبح بنوشند

(الهام محمدی)

-۲

خرامیدن: راه رفتن از روی وقلار و به زیبایی / مبتکر: کسی که چیز تازه‌ای به وجود آورده باشد، نواور، خلاق، آفرینشگر / خرسند: خشنود، قانع / خیل: گروه اسبان، گروه سواران / صبور: هر چیزی که صبح بخورند یا بنوشند.

(زبان و ادبیات فارسی پیش‌دانشگاهی، لغت، صفحه‌های ۲۸، ۲۹، ۳۰ و ۳۴)

۴✓

۳

۲

۱

۱۱- در همه‌ی گزینه‌ها با استثنای گزینه‌ی ... معنای واژه‌ها تماماً درست است.

۱) (جر کردن: جنگیدن، درافتادن)، (واترگیدن: تنزل کردن، به عقب برگشتن)

۲) (غره: گول خورده، مغور)، (اقبال: روی آوردن، خوشبختی)

۳) (متراکم: برهم نشیننده، گردآینده)، (همعنان: همراه، رهبر)

۴) (کومه: کلبه، کپر)، (تفتیش: بازجست، واپریزیدن)

(مسنون اصغری)

-۱۱

همعنان: همسنگ، همراه

(ادبیات فارسی ۲، لغت، صفحه‌های ۹۶ و ۹۷)

۴

۳✓

۲

۱

۱- معنی چند واژه درست است؟

دار ملک: جای بسیار پاک (رویش: زخم و جراحت) (حاضر جواب: آن که بی‌اندیشه پاسخ سخن‌ها گوید). (آفاق:

مهریاتی‌ها) (دست دادن: ممکن شدن) (فروغ: هیبت) (ساکن: آرام) (آبن: حوض کوچک) (سرشک: ذات) (عنان: افسار)

۲) شش

۱) پنج

۴) هشت

۳) هفت

-۱

(ابراهیم رضایی مقدم - لاهیجان)

دار ملک: پایتخت، مرکز خلافت / آفاق: افق‌ها، کرانه‌های آسمان، سرزمین‌ها / فروغ: روشنی‌ای که از آتش و خورشید باشد، پرتو / سرشک: اشک
 (زبان و ادبیات فارسی پیش‌دانشگاهی، لغت، ترکیبی)

۱

۲

۳✓

۴

۲- کدام بیت قاد غلط املایی است؟

تو را رسد که کنی دعوی جهانیانی

۱) زهی حمیده خصالی که گاه فکر صواب

وز تو بسی بهتر است صورت دیوار

۲) صخره‌ی دیوانگان و صورت دیوی

یکی نماز تحجّد یکی دوگانه‌ی تو

۳) به ترک ملک دو عالم چهار تکبر است

وان کاو نه مدحت تو کند در بطلات است

۴) هر کاو نه خدمت تو کند در بطلات است

(دوازدهم تالشی)

-۲

واژه‌ی «صواب» به معنی «درست، راست» صحیح است.

تشریح گزینه‌های دیگر

گزینه‌ی «۲»: صُخْرَه → سُخْرَه = مسخره

گزینه‌ی «۳»: تحجّد → تهجد = شب‌زنده‌داری

گزینه‌ی «۴»: زلالت → ضلالت = گمراهی

(زبان و ادبیات فارسی پیش‌دانشگاهی، املاء، صفحه‌های ۷، ۴۰ و فهرست واژگان)

۱

۲

۳✓

۴

۱۱- در کدام گزینه معنی واژه‌ها تماماً درست است؟

(۱) (جافی؛ جفادیده) (قب: آسمانه) (مؤلف: آنس گرفته)

(۲) (میعاد؛ وعده‌گاه) (مدومون: نکوهیده) (عنود: دشمنان)

(۳) (حازم؛ هوشیاری) (دمده: با خشم سخن گفتن) (مینو: آبغینه)

(۴) (مکیدت؛ خدعا) (هان: به هوش باش) (صفیر: یانگ)

تشریح گزینه‌های دیگر

گزینه‌ی «۱»: جافی؛ جفاکار، جفاکننده

گزینه‌ی «۲»: عنود؛ ستیزه کار

گزینه‌ی «۳»: حازم؛ دوراندیش، هوشیار / میتو؛ بهشت (مینا؛ آبگینه)

(ادبیات فارسی ۲، لغت، فهرست واژگان)

 ۴ ۳ ۲ ۱

۱- معنی واژگان «شونگ- خدنگ- جرگه- نبازند- بهل» به ترتیب در کدام گزینه آمده است؟

۱) چین و چروک- تیری که در غلاف گذارند و سر دهنند- زمرة- سرگرم نمی‌شوند- اجازه بده

۲) زهر- درختی است بسیار سخت- گروه- توجیهی نمی‌کنند- بگذار

۳) شیرینی- علف جارو- دسته- نمی‌پردازند- رها کن

۴) هر چیز تلخ- درختی که از چوب آن تیر و ... سازند- گله- خرد نمی‌گیرند- رها کن

(سعید گنجی‌پشن؛ زمانی)

- ۱

شونگ؛ زهر، سم، هر چیز تلخ / خدنگ؛ درختی بسیار سخت که از چوب آن تیر و

نیزه و زین سازند. / جرگه؛ گروه، زمرة / نبازند؛ توجیهی نمی‌کنند، نمی‌پردازند / بهل:

بگذار، رها کن

(زبان و ادبیات فارسی پیش‌دانشگاهی، لغت، فهرست واژگان و صفحه‌های ۴۶ و ۴۷)

 ۴ ۳ ۲ ۱

۲- معنی چند واژه در کمانک مقابله آن درست آمده است؟

با خویش رسید (به خود آمد)- پای بگرد کرده (آزاد و گستاخوار)- چغز (مرغ حق)- لنگ و لوک (آن که چشم و گوشش معیوب باشد)-

زغن (شباویز)- شباباش (بخشنش)- فغان (ناله)- خطی بر کسی کشیدن (خفیف و خوار شمردن)

۴) پنج

۳) چهار

۲) سه

۱) دو

(سعید کنج بخش زمانی)

معنای درست واژگان غلط عبارت‌اند از: چغز: قورباغه / لنگ و لوك: آن‌که پا و دستش مuibوب باشد؛ مجازاً ضعیف و ناتوان / زغن: پرندۀ‌ای است شکاری کوچک‌تر از باز، موش‌گیر / شاباش: شادباش، طلا یا پولی که بر سر عروس یا داماد ریزند. / خطی بر کسی کشیدن: به کسی برچسبزدن

(زبان و ادبیات فارسی پیش‌رانشگاهی، لغت، فهرست واژگان و صفحه‌های ۵۶ و ۵۱)

- | | | | |
|--------------------------|--------------------------|-------------------------------------|--------------------------|
| <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | <input checked="" type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> |
|--------------------------|--------------------------|-------------------------------------|--------------------------|

۱۱- در کدام گزینه در معنای واژگان غلط وجود دارد؟

(۱) مخدول: خوار / فیاض: جوانمرد / عنود: ستیزه‌کار / مُنَكَر: ناپسند

(۲) صورت شد: روشن شد / مکیدت: خدمه / اعتبار: عبرت‌گرفتن / شولا: خرقه

(۳) صولت: هیبت / مصادره: جرمیه کردن / عامل: والی / قفا: پشت سر

(۴) سِماط: سفره / رُقْعَه: لوله‌ی کاغذ / مهیج: برانگیزندۀ / جرز: شکاف دیوار

(سعید کنج بخش زمانی)

رُقْعَه: قطعه کاغذی که روی آن می‌نویسنند. / جرز: دیوار اتاق و ایوان

(ادبیات فارسی ۲، لغت، فهرست واژگان)

- | | | | |
|-------------------------------------|--------------------------|--------------------------|--------------------------|
| <input checked="" type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> |
|-------------------------------------|--------------------------|--------------------------|--------------------------|

۱- معنای واژگان «جرگه، چغز، پالیز، محضر» به ترتیب، در کدام گزینه صحیح آمده است؟

(۱) زمره، قورباغه، بوستان، استشہادنامه

(۲) گروه، گنجشک، صحراء، شهادت دادن

(۳) دسته، زاغ، بیان، متنی که ضحاک برای تبریه‌ی خویش به امضای بزرگان رساند.

(۴) گروه، قورباغه، دشت، اجتماع کردن

(العام محمدی)

جرگه: گروه، زمره / چغز: قورباغه / پالیز: بوستان / محضر: استشہادنامه

(زبان و ادبیات فارسی پیش‌رانشگاهی، لغت، فهرست واژگان)

- | | | | |
|--------------------------|--------------------------|--------------------------|-------------------------------------|
| <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | <input checked="" type="checkbox"/> |
|--------------------------|--------------------------|--------------------------|-------------------------------------|

-۲- در کدام گزینه معنای واژه‌ها تماماً درست آمده است؟

- (۱) (لُجَّه: دریای بی کرانه)، (کَهْتَر: فروخت)، (آماں: ورم)
(۲) (آبِن: حوض کوچک)، (خَوَالِيَّگَری: طباخی)، (شَرْنَگ: شیرینی)
(۳) (صَوْلَت: هیبت)، (شَاب: شاداب)، (نو به نو: پیاپی)
(۴) (خَرَّه: فروغ ایزدی)، (پَرْدَه: آهنگ و نغمه‌های مرتب)، (منهی: بازداشت شده)

کاظم کاظمی

-۲-

تشریح گزینه‌های دیگر

گزینه‌ی «۱»: «لُجَّه»: عمیق‌ترین موضع دریا، میانه‌ی دریا

گزینه‌ی «۲»: «شَرْنَگ»: زهر، سم، هر چیز تلخ

گزینه‌ی «۳»: «شَاب»: جوان، مرد جوان

(زبان و ادبیات فارسی پیش‌دانشگاهی، لغت، فهرست واژگان صفحه‌های ۱۵ و ۶۱)

۱ ۲ ۳ ۴

-۳- در میان واژه‌های زیر، به ترتیب در گروه «الف» چند واژه درست و در گروه «ب» چند واژه نادرست معنی شده است؟

الف - (شقافت: بدیختی) (کتم: نیستی) (مکارم: بزرگی) (فراخ: پهناور) (ناوک: خنجر)

ب - (خطیر: بالرزش) (دژخیم: مستمگر) (فجایع: اندوهها) (آلام: آرزوها) (دهری: بی‌دین)

(۱) دو، دو (۲) سه، سه (۳) سه، سه (۴) دو، سه

۳- (مرتفع منشاری - اریبل)

الف - کتم: پوشیدگی، پنهان بودن / مکارم: بزرگی‌ها، جوانمردی‌ها / ناوک: نوعی تیر کوچک / «شقافت» و «فراخ» درست معنی شده‌اند.

ب - دژخیم: جلاد / آلام: دردها، رنج‌ها

«خطیر، فجایع و دهری» درست معنی شده‌اند.

(زبان و ادبیات فارسی پیش‌دانشگاهی، لغت، فهرست واژگان)

۱ ۲ ۳ ۴

-۱- معنی واژه‌های «افگار، سعایت، اشتلم، ادب، حرز» به ترتیب در کدام گزینه آمده است؟

(۱) خسته، سخن‌چینی، لافزدن، پشت کردن، تعویذ

(۲) زخمی، بدگویی کردن، داد و فریاد، بدبوخت، بازوبند

(۳) آزده، تهمت زدن، ناسزا گفتن، نگون‌بخت، دعا‌ی که بر کاغذ نویسند و با خود دارند

(۴) مجروح، بی‌خردی، ادعای پهلوانی کردن، سیه‌روزی، دعا‌ی برای دفع چشم زخم

-۱

(سعید کنج بخش زمانی)

افگار: آزرده، زخمی، خسته، مجروح / سعایت: تهمت‌زدن، بدگویی کردن، سخن‌چینی /
اشتم: لافزدن، ادعای پهلوانی کردن، داد و فریاد / ادبیات: پشت کردن، سیه‌روزی،
بدبختی، نگون‌بختی / حرز: دعایی که بر کاغذ نویسند و با خود دارند، بازوبند، تعویذ،
دعایی برای دفع چشم زخم که همراه داشته باشند.

(ادبیات فارسی ۲، لغت، فهرست واژگان)

۴

۳

۲

۱✓

۲- در کدام گزینه معنای همه‌ی واژگان صحیح آمده است؟

۱) (محیط: اقیانوس) (مکیدت: مکرها) (سارق: راهزن)

۲) (تموز: ماه اول بهار) (جنتلمن: جوان مردی) (عفریت: اهریمن)

۳) (شعشه: خورشید) (لقا: دیدار) (بدیل: نیکمرد)

۴) (طارمی: نرده‌ی چوبی یا آهنی) (مصطفی: میدان‌های جنگ) (عنود: ستیزه‌کار)

(سید بیمال طباطبایی نثار)

-۲

شرح گزینه‌های دیگر

گزینه‌ی «۱»: مکیدت: مکر (مکاید: مکرها) / گزینه‌ی «۲»: تموز: ماه اول تابستان /
جنتلمن: نجیبزاده، جوان مرد / گزینه‌ی «۳»: شعشه: پرتو، شعاع نور

(ادبیات فارسی ۲، لغت، فهرست واژگان و صفحه‌های ۶۲ و ۷۰)

۴✓

۳

۲

۱

۳- معنی چند واژه درست آمده است؟

ستوه: سخت / لاور: رهبر / خدمعه: تزویر / دژم: دلتانگ / مفتول: رشته‌ی دراز و باریک فلزی /

طومار: کتاب / صورت شد: روشن شد / برهمن: پیشوای آیین بودایی / خفیه: نهان

۴) هشت

۳) پنج

۲) شش

۱) هفت

(حسن و سکری - ساری)

-۳

ستوه: درمانده و ملول / برهمن: پیشوای روحانی آیین برهما

(ادبیات فارسی ۲، لغت، فهرست واژگان)

۴

۳

۲

۱✓

۱- معنی واژه‌های «مگر، شهربند، غریبه، مهجور» به ترتیب کدام است؟

۲) به تحقیق، زندانی، شگفتی، ترک شده

۱) حتماً، حصار، شگفتی، متروک

۴) هر آینه، محبوس، نادر، دور افتاده

۳) بی شرط، زندان، عجیب، شکستخورده

(ممسن اصغری)

مگر: نه اگر، بی شرط، بی هیچ شرطی، به تحقیق، حتماً، هر آینه / شهربند: محبوس، زندانی / غریبه: نادر، نو / مهجور: دور افتاده، متروک، ترک شده

(زبان و ادبیات فارسی پیش‌دانشگاهی، لغت، صفحه‌ی ۶۱ و فهرست واژگان)

۱ ۲ ۳ ۴

۱۱- در کدام گزینه، معنی بعضی از واژه‌ها غلط است؟

(۱) (شیشک: گوسفند یک‌ساله) (ربیع: بهار) (قدوم: آمدن)

(۲) (صیانت: پوشش) (دوال: چرم و پوست) (فرّ: شکوه)

(۳) (رواق: سایبان) (کاینه: موجود جهان) (باسق: بلند)

(۴) (انابت: توبه) (خطب: بی راه رفتن) (مجمر: آتش‌دان)

(ممسن اصغری)

-11

صیانت: نگهداری

(ادبیات فارسی ۳، لغت، فهرست واژگان)

۱ ۲ ۳ ۴

۱- معنی واژگان «قمری، چوک، گرزه، ارغند» در کدام گزینه به ترتیب آمده است؟

(۱) یاکریم، شباوین، مار بزرگ، شجاع

(۲) مرغ حق، مرغی شبیه جند، مار بزرگ، وحشتناک

(۳) پرندگانی کوچک به اندازه‌ی گنجشک، مرغ حق، افعی، قهرآسود

(۴) پرندگانی از راسته‌ی کبوتران، مرغ حق، نوعی مار کشنده، شکوه

قمری: یاکریم، پرنده‌ای از راسته‌ی کبوتران / چوک: شباویز، مرغی شبیه جند که خود را از درخت آویزان سازد و فریاد کند، مرغ حق / گرزه: مار بزرگ و بدزه ر و کشنده، افعی / ارغند: خشمگین و قهرآود (در فرهنگ‌های فارسی، ارغند را دلیر و شجاع معنی کرده‌اند).

(زبان و ادبیات فارسی پیش‌دانشگاهی، لغت، صفحه‌ی ۸۳ و فهرست واژگان)

۲- معنی چند واژه در برای آن درست آمده است؟

(خرگه: سراپرد)، (مسقط: مروارید به رشتہ کشیده شده)، (گنج فریدون: نوایی منسوب به فریدون)، (گلبن: درخت گل)، (اورنگ: تخت)، (دست‌مایه: سرمایه)، (پس‌افکند: عقب‌افتاده)، (غالیه: ماده‌ای معطر)، (خمار: میکده)، (داروغه: مأمور اجرای احکام الهی)

(۱) پنج (۲) شش (۳) هفت (۴) هشت

-۲

معنی درست واژگان نادرست:

گنج فریدون: نام نوایی در موسیقی و گنجی منسوب به فریدون / پس‌افکند: پس‌افکنده، پس‌افت، میراث / ختمار: می‌فروش / داروغه: نگهبان

(زبان و ادبیات فارسی پیش‌دانشگاهی، لغت، صفحه‌ی ۷۴ و فهرست واژگان)

۱۱- در گروه کلمات زیر معنای چند واژه نادرست آمده است؟

(إنعام: بخشش)، (خیر خیر: بیهوده)، (شِراع: خیابان)، (وَبَال: دشواری)، (خَلْقَوْنَه: ژنده)، (ژَكِيدَن:

زمزمه‌کردن)، (کَزْخِيم: بدرفتار)، (چَنْبَر: قید)، (مَكافَات: بادافره)، (زاد: توشه)

(۱) دو (۲) سه (۳) چهار (۴) پنج

(کاظم کاظمن)

خیر خیر؛ سریع / شراع؛ سایه بان، خیمه / ژکیدن؛ آهسته سخن گفتن در زیر لب از روی خشم و غضب، غرولند کردن

(ادبیات فارسی ۳، لغت، صفحه‌ی ۵۳ و فهرست واژگان)

 ۲ ۱ ۳

۱- معنی واژه‌های «شهربند- چوک- فسرده- نزهتگه» به ترتیب در کدام گزینه آمده است؟

۲) زندانی- مرغ حق- یخزده- خرمی

۱) محبوس- شباویز- منجمد- تفرجگاه

۴) اسیر- موش گیر- ناراحت- گردشگاه

۳) شهروند- قورباغه- غمگین- جای پاک

(سعید کنج بخش زمانی)

- ۱

شهربند؛ محبوس، زندانی، گرفتار / چوک؛ شباویز، مرغ حق، مرغی است مانند

جند که خود را از درخت آویزان سازد و فریاد کند. / فسرده؛ منجمد، یخزده /

نزهتگه؛ تفرجگاه، گردشگاه

(زبان و ادبیات فارسی پیش‌دانشگاهی، لغت، فهرست واژگان)

 ۲ ۱ ۳

۲- معنی چند واژه نادرست است؟

(لؤلؤ؛ مروارید) (درآوه؛ جبه) (مگر؛ به تحقیق) (فصاحت؛ گستردگی) (آماج؛ تیر) (مجاور؛ معتکف) (دستار؛ عتممه) (ثواب؛ درست)

(صفدر؛ دلیر) (خمار؛ می خانه) (فخیم؛ بزرگوار)

۴) سه

۳) دو

۲) پنج

۱) چهار

(سید جمال طباطبایی نژاد)

- ۲

معنی چهار واژه غلط است:

فصاحت؛ درستی و شیوایی / آماج؛ هدف، نشانه / ثواب؛ پاداش آخرت (صواب:

درست) / خمار؛ می فروش، باده فروش (خانه‌ی خمار؛ می خانه)

توجه؛ مجاور؛ معتکف / مجاور بودن؛ معتکف بودن، گوشنه نشین بودن

(زبان و ادبیات فارسی پیش‌دانشگاهی، لغت، ترکیبی)

 ۲ ۱ ۳

۱۱- معنای واژگان «گشن، گرازان، جمازه، ساج» در کدام گزینه آمده است؟

۱) پر شاخ و برگ، خشمگین، شتر تیزرو، درختی که با سوزاندن آن بوی خوش پراکنده می‌شود.

۲) انبوه، جلوه‌کنان و با ناز راه رفتن، شتر تیزرو، درختی با چوب مرغوب

۳) خرم، با ناز راه رفتن، بچه شتر، درختی با چوب مرغوب

۴) پر شاخ و برگ، جلوه‌کنان، شتر ماده، نام درختی است در بالای آسمان هفتم

(الهام محمدی)

-۱۱

گشن: انبوه، پرشاخ و برگ / گرازان: جلوه‌کنان و با ناز راه رفتن / جمازه: شتر

تیزرو / ساج: درختی که چوب آن بسیار مرغوب است.

(ادبیات فارسی ۳، لغت، فهرست واژگان)

۴

۳

۲✓

۱

۱- معنای واژگان «صلات، معارض، شخیص، مصاف» در کدام گزینه آمده است؟

۱) رحمت، جنگجو، شناخته‌شده، میدان جنگ

۲) درود، رقیب، ارجمند، میدان‌های جنگ

۳) بخشایش حق تعالی، حریف، بزرگ، محل صفت‌بستان

۴) آواز دادن، رقیب، شناخته‌شده، جنگیدن

(مرتضی منشاری - اربیل)

-۱

صلات: رحمت و بخشایش حق تعالی، درود / معارض: رقیب / شخیص: بزرگ و

ارجمند / مصاف: میدان‌های جنگ، محل‌های صفت‌بستان

(ادبیات فارسی ۲، لغت، فهرست واژگان)

۴

۳

۲✓

۱

۱۱- معانی مقابله کدام واژه‌ها، تماماً درست است؟

الف) افگار: آزده، خسته، مجروح

ب) تفتیش: بازرسی، باجست، واپژوهیدن

ج) پتیاره: مهیب، رشت، باهیبت

د) ضیعت: زمین زراعتی، دارایی، کشت و کار

ه) مذموم: نکوهیده، مذمته شده، رشت

۴) ب، د، ه

۳) ب، ج، د

۲) الف، ج، د

۱) الف، ب، ه

(سراسری انسانی - ۹۵)

-۱۱

در قسمت «ج» معنی «باهیبت» برای واژه‌ی «پتیاره» نادرست و دو معنی دیگر

درست است. در قسمت «د» معنی «کشت و کار» برای واژه‌ی «ضیعت» نادرست و

دو معنی دیگر درست است.

(ادبیات فارسی ۲، لغت، فهرست واژگان)

۴

۳

۲

۱✓

۱- در کدام گزینه، معنی واژه‌ای نادرست آمده است؟

(۱) (عبث: بی فایده) (منتشر: عصایی مخصوص از چوب سبیر)، (ناورد: پیکار)

(۲) (عیار: آزمون) (عماد: ستون) (متبلور: بلوری شده)

(۳) (تگ: بُن) (تهمتن: نیرومند) (تزویر: نفاق)

(۴) (بدیع: نو) (عقده: گره) (عرصه: گسترده)

(لاظم کاظمی)

-۱

عرصه: میدان، صحراء، پهنه، فراخنا، ساحت، فضا

(زبان و ادبیات فارسی پیش‌دانشگاهی، لغت، صفحه‌ی ۱۱۱)

۴✓

۳

۲

۱

۲- معنی واژه‌های «سورت، تراویدن، طاق، رخوت» به ترتیب در کدام گزینه آمده است؟

(۱) شدت اثر- چکیدن- بی‌مانند- تکبر

(۲) مهمانی- تراوش کردن- یگانه- اهمال

(۳) اثربخشی- اثربگداشتن- یگانه- فروگداشتن

(۴) تندي- چکیدن- فرد- سستی

سورت: تندي، تيزى، شدت اثر / تراویدن: چكیدن، تراوش کردن آب و شراب و
امثال آن. / طاق: فرد، يگانه، بي مانند / رخوت: سستي، اهمال، فروگذاشت
(زبان و ادبیات فارسی پیش‌دانشگاهی، لغت، فهرست واژگان، صفحه‌های ۱۰۳ و ۱۱۴)

۲✓ ۳ ۲ ۱

۱۱- معنی مقابل چند واژه درست است؟ (حليه: لباس گران‌بها) (جبهه: دراعه) (مستلزم: لازم دارنده)

(سطوت: وقار) (معارضه: مباحثه) (زعارت: بدگویی) (شاهد: معشوق) (مدعی: خواهان) (موجب:

وظيفه‌ای که بر شخص واجب است).

۲) پنج

۱) چهار

۴) هفت

۳) شش

(خارج از کشور - ۹۷۴)

-۱۱

از میان نه واژه‌ی ارائه شده، شش واژه درست و سه واژه نادرست معنی شده است که

معنای درست عبارت است از:

حليه: زیور، زینت / معارضه: ستیزه کردن / زعارت: بدخوبی، بدخلقی، تند مزاجی.

(ادبیات فارسی ۳، لغت، فهرست واژگان)

۲✓ ۳ ۱

۱- در کدام گزینه، معنی واژه‌ای نادرست آمده است؟

(۱) (عبث: بی فایده) (منتشر: عصایی مخصوص از چوب ستر)، (ناورد: پیکار)

(۲) (عيار: آزمون) (عماد: ستون) (متبلور: بلوری شده)

(۳) (تگ: بُن) (تهمنت: نیرومند) (تزوير: نفاق)

(۴) (بدیع: نو) (عقده: گره) (عرصه: گسترده)

عرصه: میدان، صحراء، پهنه، فراخنا، ساحت، فضا

(زبان و ادبیات فارسی پیش‌دانشگاهی، لغت، صفحه‌های ۱۱۱)

۲

۳

۲

۱

۲- معنی واژه‌های «سورت، تراویدن، طاق، رخوت» به ترتیب در کدام گزینه آمده است؟

(۱) شدت اثر- چکیدن- بی‌مانند- تکبر
 (۲) مهمانی- تراوش کردن- یگانه- اهمال

(۳) اثربخشی- اثربداشت- یگانه- فروگذاشت
 (۴) تندي- چکیدن- فرد- سستی

(العام محمدی)

-۲

سورت: تندي، تیزی، شدت اثر / تراویدن: چکیدن، تراوش کردن آب و شراب و

امثال آن. / طاق: فرد، یگانه، بی‌مانند / رخوت: سستی، اهمال، فروگذاشت

(زبان و ادبیات فارسی پیش‌دانشگاهی، لغت، فهرست واژگان، صفحه‌های ۱۰۱ و ۱۰۳)

۲

۳

۲

۱

۱۱- معنی مقابل چند واژه درست است؟ (حليه: لباس گران‌بهای) (جبهه: دراعه) (مستلزم: لازم دارنده)

(سطوت: وقار) (معارضه: مباحثه) (زعارت: بدگویی) (شاهد: معشوق) (مدعی: خواهان) (موجب:

وظيفه‌ای که بر شخص واجب است).

(۱) چهار

(۲) پنج

(۳) شش

(۴) هفت

(خارج از کشور - ۹۷۴)

-۱۱

از میان نه واژه‌ی ارائه شده، شش واژه درست و سه واژه نادرست معنی شده است که

معنای درست عبارت است از:

حليه: زیور، زینت / معارضه: ستیزه کردن / زعارت: بدخویی، بدخلقی، تند مزاجی،

(ادبیات فارسی ۳، لغت، فهرست واژگان)

۲

۳

۲

۱

۱- معنای چند واژه نادرست آمده است؟

(دشت: پیش‌مزد)، (تعلیمی: عصایی مخصوص از چوب ستر و گرهدار)، (مقوه: شکست)، (سن: صحنه‌ی نمایش)، (معمر:

سال خورده)، (غرس کردن: کاشتن)، (ترنم: سرود)، (ضمیر: باطن)، (بر و بر: سریع)

۴) چهار

۳) سه

۲) دو

۱) یک

(العام محمدی)

-۱

تعلیمی: عصای سبکی که به دست گیرند. / مقوه: مغلوب، شکست‌خورده / برّوبر:

با دقّت، خیره خیره

(زبان و ادبیات فارسی پیش‌دانشگاهی، لغت، فهرست واژگان)

۴

۳✓

۲

۱

۱۱- معنای واژگان در کدام گزینه نادرست آمده‌اند؟

الف) علق: خون بسیار سرخ

ب) میاھات: بخشش

ج) قبضه: یک مشت از هر چیز

د) سُفت: چانه

۴) الف، ب

۳) ب، د

۲) ج، د

۱) الف، ج

(العام محمدی)

-۱۱

ب): میاھات: فخر کردن، نازیدن / د): سفت: دوش، کتف

(ادبیات فارسی ۳، لغت، فهرست واژگان)

۴

۳✓

۲

۱

۱- در کدام گزینه تمام واژگان درست معنی شده‌اند؟

(۱) طیف: جهت / متبلور: بلورشده / تسبیح: سبحان الله گفتن / سنان: سرنیزه

(۲) سیَّر: روش‌ها / فسرده: منجمد / مهیب: ترسناک / تعلیمی: کراوات

(۳) سو: دید / میان: کمر / بورشدن: خوشحال‌شدن / قلا کردن: کلکزدن

(۴) شامورتی: حَقَّهی مخصوصی که حقه‌بازان با آن عملیات محیط‌العقل انجام دهند. / قول: بازیگر نمایش‌های دوره‌گردی / تعرّض: پرخاش

کردن / یَغُور: درشت

تشریح گزینه‌های دیگر

گزینه‌ی «۱»: طیف: خشم و جنون، خیال و شبح، در فیزیک: نوار رنگینی که از تجزیه‌ی نور حاصل شود.

گزینه‌ی «۲»: تعلیمی: عصای سبکی که به دست گیرند.

گزینه‌ی «۳»: بور شدن: شرمنده و خجلت‌زده شدن

(زبان و ادبیات فارسی پیش‌دانشگاهی، لغت، فهرست واژگان و صفحه‌ی ۱۲۱)

- | | | | |
|---------------------------------------|----------------------------|----------------------------|----------------------------|
| <input checked="" type="checkbox"/> ۱ | <input type="checkbox"/> ۲ | <input type="checkbox"/> ۳ | <input type="checkbox"/> ۴ |
|---------------------------------------|----------------------------|----------------------------|----------------------------|

۱۱- واژه‌های کدام گزینه به ترتیب در معانی «تعجب، چراغ، خشمگین، نو» آمده است؟

(۱) دهشت، مصباح، دزم، نادر (۲) دهشت، بارقه، گرمه، نادر

(۳) دهش، مصباح، شرذه، غریبه (۴) نشیت، بارقه، شرذه، غرایب

(خارج از کشور - ۹۴)

- ۱۱

دهشت: سرگشتنگی، حیرت، تعجب، اضطراب، ترس / مصباح: چراغ / دزم: خشمگین /

غرایب: جمع غریبه، نادر، نو

(زبان و ادبیات فارسی پیش‌دانشگاهی، لغت، ترکیبی)

- | | | | |
|----------------------------|----------------------------|----------------------------|---------------------------------------|
| <input type="checkbox"/> ۱ | <input type="checkbox"/> ۲ | <input type="checkbox"/> ۳ | <input checked="" type="checkbox"/> ۴ |
|----------------------------|----------------------------|----------------------------|---------------------------------------|

۱۲- در کدام گزینه معنی تمام واژگان، درست است؟

(۱) (ستر: پرده) (فسق: تبهکار) (سموم: باد تند)

(۲) (آخنه: برکشیده) (معركه: جنگ) (شاب: پیر)

(۳) (فوج: گروه) (معجر: آتش‌دان) (فوران: جوشیدن)

(۴) (صلابت: مهابت) (انطباق: یکسانی) (خوارمایگی: بی‌ارزشی)

گزینه‌ی «۱»: فسق: گناه / سوم: باد گرم / گزینه‌ی «۲»: شاب: جوان / گزینه‌ی

«۳»: معجر: روسی

(زبان و ادبیات فارسی پیش‌(انشاگاهی، لغت، ترکیبی)

۱ ۲ ۳ ۴

۱- معنی واژه‌های «منحوس، طالع، طومار، کله» به ترتیب کدام است؟

- ۱) بداخل، اقبال، نامه، خانه‌ی چوبی
 ۲) نامیمون، برآینده، کتاب، پشه‌بند
 ۳) ناپسند، بخت، دفتر، خیمه
 ۴) شوم، فال، طولانی، حجله‌ی عروسی

(مسن اصغری) -۱

منحوس: شوم، نامیمون، بداخل / طالع: برآینده، طلوع‌کننده، فال، بخت، اقبال /
 طومار: نامه، کتاب، دفتر، نوشته‌ی دراز، لوله‌ی کاغذ / کله: خیمه‌ای از پارچه‌ی تنک
 و لطیف که آن را همچون خانه می‌دوزند؛ پشه‌بند، حجله‌ی عروسی

(ادبیات فارسی ۳^ا لغت، فهرست واژگان)

۱ ۲ ۳ ۴

۲- واژه‌های کدام گزینه از نظر معنایی، متناسب هستند؟

- ۱) جرس، درای، زنگ، درفش
 ۲) ترکش، جوشن، خود، ببر بیان
 ۳) دستار، دراعه، ردا، رسن
 ۴) جال، حبه، دام، گرازان

(مرتفع منشاری - اربیل) -۲

واژه‌های گزینه‌ی «۲» از ادوات جنگی هستند.

تشریح گزینه‌های دیگر

در گزینه‌ی «۱»، «درفش» و در گزینه‌ی «۳»، «رسن» و در گزینه‌ی «۴»، «گرازان»
 با دیگر واژگان متناسب نیستند.

(ادبیات فارسی ۳^ا لغت، ترکیبی)

۱ ۲ ۳ ۴

۳- در کدام گزینه، معنای تمام واژگان درست است؟

- ۱) (تاوان: غرامت)، (تزویر: غدر)، (خمار: بادهفروش)، (نحل: عسل)
- ۲) (چوک: مرغ حق)، (گنج فریدون: نام نوایی در موسیقی)، (معجر: آتشدان)، (آوند: معلق)
- ۳) (پس افکند: مغلوب)، (گرزه: مار بزرگ)، (نشئت: حالت سرخوشی)، (نژهت: خوشی)
- ۴) (عيار: آزمون)، (آخته: برآورده)، (کوشیدن: مبارزه کردن)، (زنديق: بى دين)

(الاظم کاظمی)

-۳

تشریح گزینه‌های دیگر

گزینه‌ی «۱»: نحل: زنبور عسل / گزینه‌ی «۲»: معجر: روسربی، چارقد / گزینه‌ی «۳»: پس افکند: پس افت، میراث، پس افکنده

(زبان و ادبیات فارسی پشن (اشناختی)، لغت، صفحه‌های ۹۵، ۹۶ و فهرست واژگان)

۱ ۲ ۳ ۴

- ۱- در میان واژه‌های زیر، به ترتیب چند واژه در گروه «الف» و چند واژه در گروه «ب» درست معنی شده است؟

الف) (محظوظ: رودربایستی)، (بدل: مردان خدا)، (خطابه: سخن)، (چینه: دیوار گلی)

ب) (طارمی: ایوان چوبی یا آهنی)، (اوان: زمان)، (لابه: اظهار نیاز) (جدار: شکاف)

۱) یک- دو ۲) دو- سه

۳) دو- سه ۴) سه- سه

-۱

(مرتضی منشاری- اردبیل)

در گروه «الف»، واژه‌ی «چینه» و در گروه «ب»، واژه‌های «اوان و لابه» درست معنی شده‌اند.

معانی درست سایر واژه‌ها:

الف) (محظوظ: بهرهور)، (بدل: مرد خدا)، (خطابه: سخنرانی)

ب) (طارمی: نرده‌ی چوبی یا آهنی که اطراف محوطه یا باعی نصب کنند)، (جدار: دیوار)

(ادبیات فارسی ۲، لغت، ترکیبی)

۱ ۲ ۳ ۴

-۲- در کدام گزینه، هر دو معنی واژه‌ها درست هستند؟

(۱) (همیان: صره، کیسه‌ی پول)، (محاق: احاطه‌شده، پوشیده‌شده)

(۲) (قدوم: آمدن، قدم نهادن)، (فایق: برتر، بلند)

(۳) (ممد: مددکننده، ادامه دهنده)، (ترسا: نصرانی، مسیحی)

(۴) (هزاهز: عنديلیب، ببل)، (وقیع: سرزنش، بدگویی)

(سعید گنج یافش زمانی)

-۲

تشریح گزینه‌های دیگر

گزینه‌ی «۲»: فایق: برگزیده، برتر

گزینه‌ی «۳»: ممد: مددکننده، یاری رساننده

گزینه‌ی «۴»: هزاهز: آشوب، فتنه‌ای که مردم را به جنبش درآورد.

(ادبیات فارسی^۳، لغت، فهرست و ارگان)

۴

۳

۲

۱✓

-۳- معنی مقابله‌ی چند واژه درست است؟

(اهل صورت: متصوفه)، (ضماد کردن: مرهم نهادن)، (بلاغت: چیره‌زبانی)، (دراعه: جبهه)، (پس افکند: پس افت)، (اشباح:

سیاهی‌ای که از دور به نظر رسد)، (گردن کشی: تکبر)، (فلاخ: قلب سنگ)، (خوالیگر: طباخ)

۴) چهار

۳) هفت

۲) شش

۱) پنج

(مسنون اصغری)

-۳

اهل صورت: متشرعن، کسانی که در ظاهر شریعت مانده‌اند و به عمق آن دست

نیافتدند. اشباح: جمع شبح است؛ سیاهی‌هایی که از دور به نظر رسد.

توجه: متصوفه: صوفیان، پیروان راه شناخت و معرفت حق، عارفان

(زبان و ادبیات فارسی پیش‌دانشگاهی، لغت، فهرست و ارگان)

۴

۳✓

۲

۱

-۱- معنی کدام دو گروه از واژه‌ها، همگی درست است؟

الف) (ضیاع: عقار) (نطع: جامه‌ی چرمی)

ب) (خدعه: مکیدت) (هما: فرخنده)

ج) (فسوس: وسوسه کردن) (سبک: فوراً)

د) (پکال: صورت) (رثا: مرده‌ستایی)

۴) الف، ب

۳) ج، د

۲) الف، ج

۱) د، ب

الف): نطع: سفره‌ی چرمی / ج) فسوس: مسخره کردن

(ادیبات فارسی ۲، لغت، صفحه‌های ۹ و ۱۵)

 ۴ ۳ ۲ ۱

۲- در کدام گزینه معنی همه‌ی واژه‌ها، درست است؟

(۱) (انابت: پذیرفتن) (نفقه: بخشش) (یال: گردن)

(۲) (مطاوعه: فرمانبرداری) (مستلزم: لازم‌دارنده) (فشار: ناسزا گفتن)

(۳) (رغم: به خاک آلومن بینی) (متقارب: همگرا) (حلیه: مکر و فریب)

(۴) (ایما: کنایه) (خلق‌گونه: زنده) (مهابت: وقار)

(مسن و سکری - ساری)

-۲

معنای درست واژه‌ها عبارت‌اند از:

گزینه‌ی «۱»: انابت: توبه، بازگشت به سوی خدا / گزینه‌ی «۲»: فشار: سخن
بیهوده / گزینه‌ی «۳»: حلیه: زیور و زینت

(ادیبات فارسی ۳، لغت، فهرست واژگان)

 ۴ ۳ ۲ ۱

۳- معنی چند واژه در کمانک نادرست آمده است؟

(منفذ: رهاننده) (موحش: هولناک) (آماس: درد) (قصور: عیب) (محن: آزمایش‌ها) (زخم: ضربه) (لجه: میانه‌ی آب دریا)

(بیغوله: ویرانه)

۴) چهار

۳) سه

۲) دو

۱) یک

(سیدومال طباطبایی نثار)

-۳

واژه‌ای که غلط معنا شده است:

آماس: ورم، باد کردن

(زبان و ادبیات فارسی پیش دانشگاهی، لغت، صفحه‌ی ۶)

 ۴ ۳ ۲ ۱